

بارانک بهاری

محبوبه نعمت‌زاده
(شاعر تاجیک - ساکن در سمرقند)

شبر شبر می‌باری
از بام و در می‌شاری
با قطره‌های نرمت
به من چنان می‌فاری

وہ چه خوش، تازه شسته
رہرو و در و دیوار
برگ گل و درختان
تازه کردی از غبار

شیشه‌های تریزه *
شد پر جلا و رخشان
روی حولی، آزاده *
گردی نیابی در آن

بارانک بهاری
هر گه * بیار، التماس
از روب و چین حولی
تا بشوم من خلاص

* - تریزه: پنجره
* - آزاده: تازه، پاکیزه
* - هر گه: هر لحظه
منبع: سایت کتابک

بگذار

محسن اعلا

بگذار من اینگونه باشم
مثل هوای صبح یک کوه
مثل طلوع شاد خورشید
در هاله‌ای از نور انبوه

با کوه و جنگل دوست باشم
با مرگ دشت و باغ، دشمن
تا بوی پاک گل بیچد
در کوچه و پس‌کوچه من

بگذار یک رود خوش آواز
در من بخواند شعر زیبا
شعری پر از امواج و ماهی
شعری به رنگ بالِ درنا

بگذار مثل آب باران
جاری شوم در پای جنگل
در من بسازد آشیانی
زیباترین توکای جنگل

لالایی

گردآوری: ثریا قزل‌اباغ

لالا لالا گل بابونه من
تویی تنها گل گلخونه من
بیالی و بمونی در کنارم
بخواب جونم، بخواب که کار دارم
عزیز مادر ای جونم فدایت
فدای خنده‌ها و گریه‌هایت
تورا ای نازنین دلبند دیرین
سپارم من به دست خواب شیرین
برو تا سرزمین خواب و رؤیا
بشو خورشید تابان صبح فردا

اسب سفیدم

احمد رضا احمدی

اسب سفیدم
اسب صبورم
رفتگی تو از یاد
ماندی تو در باد
اسب سفیدم
سفید خوبم
یال سفیدت
چشم سیاهت
گم گشته در باد
نرفته از یاد
سفید تنها
سفید خسته
یادم نرفته
چشمای بسته
اسب سفیدم
سفید خوبم
چشم تو در باد
مرا صدا زد
من ماندم تنها
رفتگی تو از یاد

